



مطهری و بهشتی و سبزه‌پوشانی چون آیت‌الله مصباح و آیت‌الله جوادی جلودار سپاه انقلاب بوده‌اند و جان و مال و آبرویشان را به میان آورده‌اند و قلم و زبانشان را در بازنمایی آن اصول اساسی وقف کرده‌اند. در جغرافیای اندیشه اسلام ناب محمدی، مطهری همان است که حضرت روح‌الله تمام آثارش را بلااستثناء تأیید فرمود و بهشتی کسی است که درباره‌اش فرمود: بهشتی یک ملت بود و آیت‌الله مصباح و آیت‌الله جوادی پرچم‌دارانی هستند که به فرموده رهبر فرزانه انقلاب، عقبه‌های تنور یک نظام می‌باشند. پایداری بر اندیشه این ستون‌های استوار، همواره توانسته است ملت سلحشور ایران را از گردنه‌های پر فراز و نشیب انحراف حفظ کند و با تکیه بر اصول و اساس دین، راه سعادت را برای سایر ملل مسلمان و آزاده جهان نمایشگر شود. اصولی که سال‌هاست با آن تربیت یافته‌ایم و شاید هنوز عظمت آنها را در نیافته‌ایم. همان توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد، که چون اصل و اساس دینند، از کودکی ما که نه، از مبعث رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم تا قیام حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، ستون خیمه اسلام هستند و بی تغییر باقی مانده‌اند.

دستاوردهای توحید

امام موحد ما، حضرت روح‌الله، توحید را اساس و محور تمام اندیشه‌ها می‌دانند. هنگامی که در نوفل لوشاتو، در تاریخ ۱۸/۰۷/۵۷ خبرنگار تایمز لندن از عقاید و اندیشه‌های امام می‌پرسد، در پاسخ چنین می‌شوند:

«ریشه و اصل همه عقاید (که در قرآن کریم آمده و یا پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - و پیشوایان بحق بعد از آن حضرت بیان فرموده اند) و مهمترین و با ارزشترین اعتقادات ماست، اصل توحید است. مطابق این اصل، ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان، تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز.»

حضرت امام در این گفتگو پس از آنکه اساس و مبنای تمامی اندیشه‌های خود را بر محور توحید استوار می‌کند، به آموزه‌های فراوانی که در پرتو توحید می‌توان فرا گرفت، اشاره می‌کند. از آنچه حضرت امام به عنوان دستاورد توحید معرفی می‌کند، چنین برداشت می‌شود که:

- ۱- انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند، مگر اینکه اطاعت او، اطاعت خدا باشد.
- ۲- هیچ انسانی حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند.
- ۳- هیچ فردی حق ندارد، انسان و یا جامعه و ملّتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند، رفتار و روابط او را بنا به درک و شناخت خود که بسیار ناقص است و یا بنا به خواسته‌ها و امیال

خردسال که بودیم، خیلی در قید و بند دنیای مادی نبودیم. جهان بی جهت بود و به هر سو که دلمان می‌خواست، می‌دویدیم. همین که بزرگترها می‌گفتند این قدر بالا و پایین نپر! درمی‌یافتیم که جهان دو جهت دارد: یکی بالا و یکی پایین. (البته بچه‌های امروزی را باید از این قاعده استثنا کرد که به همت دنیای مجازی بازیهای رایانه‌ای، احتمالاً به جز شش جهت اصلی که ما می‌شناسیم، چند جهت دیگر را نیز کشف کرده‌اند!) اندکی بعد در مدرسه مفهوم چپ و راست را آموختیم و هر روز موقع عبور از خیابان ذوق زده می‌شدیم؛ وقتی اول سمت چپمان را نگاه می‌کردیم که ماشینی ما را زیر نگیرد و بعد، از وسط خیابان به بعد، سمت راستمان را نگاه می‌کردیم. همان زمان‌ها بود که قبل از اینکه معنای کلمه‌های «اصول» و «فروع» را بدانیم، فهمیدیم که دین پنج اصل دارد و ده فرع که به آنها «اصول دین» و «فروع دین» می‌گویند. (تا اینجا اثبات می‌شود که ما از کودکی اصول‌گرا بودیم!) آموخته بودیم که اگر کسی اصول دین را نداند، فروع دین هم به کارش نمی‌آید.

دنیای کودکی و نوجوانی ساده بود و بی‌پیرایه؛ ولی صد حیف که زود گذشت و وارد جوانی شدیم. اینجا بود که فهمیدیم تشخیص چپ و راست و اصول و فروع به این سادگی‌ها هم نیست. موضوع زمانی پیچیده‌تر می‌شد که اصول و فروع را با چپ و راست مخلوط بکنیم! چپ و راستی که اصول را بر می‌تابند و چپ و راستی که اصول را رها می‌کنند و به فروع می‌پردازند. مانده بودیم که حالا چطور می‌شود از خیابان رد شد؟ از خیابان که نه! از رودهای خروشان که هر موجش برای یک ایل و تبار کافی بود، تا آنها را از صحنه روزگار محو کند. خوب دوباره اصول‌گرایی‌مان به مدد آمد و از امیر خیمه انقلاب شنیدیم که اهل این خانه خودی هستند و ناهلاننش، غیر خودی. حالا روزگاریست که گفتار و کردار هر کس را با اصول انقلاب می‌سنجیم و اندازه می‌گیریم. دیگر عبور از سیلاب‌های گاه و بیگاه، آن قدر هم سخت نیست. آنچه که مهم است، تشخیص اصل و فرع انقلاب است که آن را می‌توان به آسانی در گفته‌های اهالی انقلاب دریافت. می‌توان از گفته‌های حضرت روح‌الله سیراب شد، یا با اشارت‌های خلف صالحش، آقا سید علی، قدم به قدم اصول حقیقی انقلاب را باز شناخت. این اصول تافته جدا بافته‌ای از آن اصول دینی که از کودکی آموخته بودیم، نیست. شرح همان‌هاست، اما با تفصیل و توضیح بیشتر. همان توحید و کلمه لا اله الا الله است که اینجا در کلام حضرت روح‌الله تعبیر شده است به شعار: نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی و همان ادامه اصل نبوت و امامت است که اینجا تعبیر شده به ولایت فقیه. معاد است که سلاح شهادت - طلبی را دوباره بلند کرده‌ایم و پشت دنیاپرستان عالم را در تمام صحنه‌ها از رژیم بعث آمریکایی تا رژیم نحس صهیونیستی به خاک مالیده‌ایم. همان «عدل» است که حضرت روح‌الله صاحبان این انقلاب را پابرهنگان و مستضعفان می‌داند و رسالت اصلی خود را مهیا نمودن ظهور آن عدل گستر موعود قرار داده است.

راه بسیار نزدیک است، نزدیک‌تر از آنچه که گمان می‌کنیم. اندکی گل‌گشت در خط اصیلی که حضرت روح‌الله نشان دادند و اسلام نابی که امام خامنه‌ای ترسیم نمود - هاند، سره را از ناسره نمایان خواهد کرد و خط اصیل اسلام ناب محمدی را می - توان از اسلام‌های التقاطی و آمریکایی باز شناخت. از این میان سرخ جامگانی چون



ولایت فقیه، نیابت از امام عصر

پیروی از سیره و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، جزء لاینفک اسلام ناب محمدی است که امام خمینی (ره) و فرزندان خلف او در قرن حاضر، پرچمدار آن گردیدند و نوای حقیقت را بر آفاق گیتی نغمه‌ساز شدند. در آخرین خطاب آن امام سفر کرده به ملت‌های مسلمان که در وصیتنامه نورانی اش انشاء شده، چنین آمده است: «با کمال جد و عجز، از ملت‌های مسلمان می‌خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت به طور شایسته و به جان و دل و جانفشانی و نثار عزیزان پیروی کنند. از آن جمله از فقه سنتی که بیانگر مکتب رسالت و امامت است و ضامن رشد و عظمت ملت‌ها است، چه احکام اولیه و چه ثانویه که هر دو مکتب فقه اسلامی است، ذره‌ای منحرف نشوند و به وسواس خناسان معاند با حق و مذهب گوش فراندهند و بدانند قدمی انحرافی، مقدمه سقوط مذهب و احکام اسلامی و حکومت عدل الهی است.»

از این گفته امام راحل، به راحتی می‌توان بسیاری از انحرافات را دریافت و گروه‌ها و اشخاصی را که از مکتب پیامبر و اهل بیت علیهم السلام روی برگردانده‌اند و حتی گاهی به محضر مقدسشان، جسارت کرده‌اند، از دایره اصول‌گرایی خارج کرد. همان‌ها که پیروی از تقلید را فقط منحصر در امور فردی و شخصی می‌دانند و کار تدبیر جامعه و زندگی مردم را به انواع اندیشه‌های ملحدانه غربی چاره‌می‌کنند.

اندیشه درخشان «ولایت فقیه» که از یادگارهای بزرگ آن امام سفر کرده است، رکن اساسی نظام جمهوری اسلامی است که به اعتراف بسیاری از دشمنان، ملت ایران را در مقابل انواع حمله‌ها و نقشه‌های مزورانه داخلی و خارجی روپین‌تن و شکست‌ناپذیر کرده است. ولایت فقیه در کانون تفکر سیاسی امام خمینی قرار دارد. شاید بتوان مهم‌ترین توصیه امام خمینی را در پاسداری از این ارزش، در کلام معروف وی بدانیم که فرمودند: «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا آسیبی به این مملکت نرسد.» حضرت امام خامنه‌ای نیز در اهمیت این اصل مهم، چنین می‌فرمایند: «آن دست ملکوتی و الهی که اصل ولایت فقیه را در قانون اساسی گذاشت، فهمید چه کار می‌کند. آن کسی که در این مسند هست، اگر همین دفاع از مصالح انقلاب و مصالح کشور و مصالح عالیله اسلام و مصالح مردم و این روحیه و این عمل را نداشته باشد، شرایط از او سلب شده است؛ آن وقت صلاحیت نخواهد داشت؛ لذا است که شما می‌بینید با همین اصل مخالفند؛ چون می‌دانند که مسئله، مسئله اشخاص نیست. زیدی با این نام، این مسئولیت را به عهده گرفته است؛ البته با او دشمنند، اما می‌دانند که مسئله با او تمام



ان امام سفر کرده به ملت‌های مسلمان که در وصیتنامه نورانی اش انشاء شده، چنین آمده است: «با کمال جد و عجز، از ملت‌های مسلمان می‌خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت به طور شایسته و به جان و دل و جانفشانی و نثار عزیزان پیروی کنند. از آن جمله از فقه سنتی که بیانگر مکتب رسالت و امامت است و ضامن رشد و عظمت ملت‌ها است، چه احکام اولیه و چه ثانویه که هر دو مکتب فقه اسلامی است، ذره‌ای منحرف نشوند و به وسواس خناسان معاند با حق و مذهب گوش فراندهند و بدانند قدمی انحرافی، مقدمه سقوط مذهب و احکام اسلامی و حکومت عدل الهی است.»

پیروی از سیره و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، جزء لاینفک اسلام ناب محمدی است که امام خمینی (ره) و فرزندان خلف او در قرن حاضر، پرچمدار آن گردیدند و نوای حقیقت را بر آفاق گیتی نغمه‌ساز شدند. در آخرین خطاب آن امام سفر کرده به ملت‌های مسلمان که در وصیتنامه نورانی اش انشاء شده، چنین آمده است: «با کمال جد و عجز، از ملت‌های مسلمان می‌خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت به طور شایسته و به جان و دل و جانفشانی و نثار عزیزان پیروی کنند. از آن جمله از فقه سنتی که بیانگر مکتب رسالت و امامت است و ضامن رشد و عظمت ملت‌ها است، چه احکام اولیه و چه ثانویه که هر دو مکتب فقه اسلامی است، ذره‌ای منحرف نشوند و به وسواس خناسان معاند با حق و مذهب گوش فراندهند و بدانند قدمی انحرافی، مقدمه سقوط مذهب و احکام اسلامی و حکومت عدل الهی است.»

از این گفته امام راحل، به راحتی می‌توان بسیاری از انحرافات را دریافت و گروه‌ها و اشخاصی را که از مکتب پیامبر و اهل بیت علیهم السلام روی برگردانده‌اند و حتی گاهی به محضر مقدسشان، جسارت کرده‌اند، از دایره اصول‌گرایی خارج کرد. همان‌ها که پیروی از تقلید را فقط منحصر در امور فردی و شخصی می‌دانند و کار تدبیر جامعه و زندگی مردم را به انواع اندیشه‌های ملحدانه غربی چاره‌می‌کنند.

اندیشه درخشان «ولایت فقیه» که از یادگارهای بزرگ آن امام سفر کرده است، رکن اساسی نظام جمهوری اسلامی است که به اعتراف بسیاری از دشمنان، ملت ایران را در مقابل انواع حمله‌ها و نقشه‌های مزورانه داخلی و خارجی روپین‌تن و شکست‌ناپذیر کرده است. ولایت فقیه در کانون تفکر سیاسی امام خمینی قرار دارد. شاید بتوان مهم‌ترین توصیه امام خمینی را در پاسداری از این ارزش، در کلام معروف وی بدانیم که فرمودند: «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا آسیبی به این مملکت نرسد.» حضرت امام خامنه‌ای نیز در اهمیت این اصل مهم، چنین می‌فرمایند: «آن دست ملکوتی و الهی که اصل ولایت فقیه را در قانون اساسی گذاشت، فهمید چه کار می‌کند. آن کسی که در این مسند هست، اگر همین دفاع از مصالح انقلاب و مصالح کشور و مصالح عالیله اسلام و مصالح مردم و این روحیه و این عمل را نداشته باشد، شرایط از او سلب شده است؛ آن وقت صلاحیت نخواهد داشت؛ لذا است که شما می‌بینید با همین اصل مخالفند؛ چون می‌دانند که مسئله، مسئله اشخاص نیست. زیدی با این نام، این مسئولیت را به عهده گرفته است؛ البته با او دشمنند، اما می‌دانند که مسئله با او تمام



بارها بر این اصل مهم تأکید داشتند و معتقد بودند «آزادی، بزرگ‌ترین موهبت الهی است که الان ملت ما از آن برخوردار است.» و باز اشاره می‌کنند: «اسلام تأمین آزادی، استقلال، عدل، اسلام شخص اول مملکتش با یکی از رعایا فرق نداشت؛ بلکه پایین‌تر از او بود، در استفاده از مادیات، آزادی آرا در اسلام از اول بوده است. در زمان ائمه ما - علیهم السلام - بلکه در زمان خود پیغمبر آزاد بود؛ حرف‌هایشان را می‌زدند. حجت ما داریم، ما حجت داریم. کسی که حجت دارد، از آزادی بیان نمی‌ترسد.»

از طرفی حدود این آزادی را بارها بیان فرمودند و آزادی از نگاه غربی آن را مذموم می‌دانستند و به آزادی انسان تحت بندگی خداوند متعال، تأکید داشتند. از فرمایشات ایشان است: «معنای آزادی این نیست که کسی بخواهد توطئه کند یا حرف‌هایی را بزند که شکست ملت است، شکست نهضت است. این آزادی نیست. در چارچوب این نهضت انقلاب اسلامی، همه مردم آزاد هستند. کسانی که حرف دارند، حرف‌هایشان را می‌زنند؛ حتی هر فرقه‌ای هم که باشند؛ اما اگر بخواهند توطئه کنند و بخواهند اسلام را بشکنند، بخواهند نهادهایی را که الان مشغول فعالیت اسلامی هستند این‌ها را بشکنند، همچو چیزی نمی‌شود.»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز آزادی و آزاداندیشی را یکی دیگر از اصول می‌داند و می‌فرماید: «آزادی را نباید بد معنا کرد. آزادی یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است که یکی از شعش آزاداندیشی است. بدون آزاداندیشی، این رشد اجتماعی، علمی، فکری و فلسفی امکان ندارد. در حوزه‌های علمیه، دانشگاه و محیط‌های فرهنگی و مطبوعاتی، هو کردن کسی که حرف تازه‌ای می‌آورد، یکی از بزرگ‌ترین خطاهاست؛ بگذارید آزادانه فکر کنند. البته من فهم غلط از آزادی را تأیید نمی‌کنم؛ من باز گذاشتن دست دشمن را در داخل برای اینکه مرتباً گاز سمی تولید کند و در فضای فرهنگی یا سیاسی کشور بدمد، تأیید نمی‌کنم؛ من براندازی خاموش را - آن‌چنانی که خود آمریکایی‌ها گفتند و عوام‌شان چند سال قبل در اینجا سادگی و بی‌عقلی کردند و به زبان آوردند - بر نمی‌تابم و رد می‌کنم؛ اما توسعه آزادی و رها بودن میدان برای پرورش فکر و اندیشه و علم و فهم، ربطی به اینها ندارد. ظرفی لازم است که آدم این دو منطقه را از همدیگر باز بشناسد و مرز اینها را معین بکند. آزادی و آزاداندیشی، یکی از مبانی اصلی اصول‌گرایی است.»

خداجویی و پرهیز از دنیاگرایی

آن که همتش را بر آخرت متوجه کند و به معاد باور داشته باشد، هرگز در دام قدرت‌طلبی و دنیاگرایی نخواهد افتاد. اعتقاد به معاد،

انسان را در مقابل خدای متعال پاسخگو کرده و فرد در همه اعمال و رفتارش خدا را ناظر می‌بیند. فرهنگ ایثار و شهادت تنها در سایه این اعتقاد است که شکل می‌گیرد و این چنین نظام اسلامی را از گردبادهای مهلک شیاطین شرق و غرب محافظت می‌کند. حضرت امام روح‌الله در این باره می‌فرماید: «آبادی استعمار می‌خواهند تمام حیثیات اسلام را از بین ببرند و شما باید در مقابل ایستادگی کنید؛ و بسا حب نفس و حب جاه و کبر و غرور نمی‌توان مقاومت کرد، عالم سؤ، عالم متوجه به دنیا، عالمی که در فکر حفظ مسند ریاست باشد، نمی‌تواند با دشمنان اسلام مبارزه نماید و ضررش از دیگران بیشتر است.»

حضرت امام اصل و ریشه سیاست را توجه به خدای متعال و حرکت در مسیر قرب به او می‌داند و می‌نویسند: «آن‌چه مردودست، حکومت‌های شیاطینی و دیکتاتوری و ستم‌گری است که برای سلطه‌جویی و انگیزه‌های منحرف و دنیایی که از آن تحذیر نموده‌اند، جمع‌آوری ثروت و مال و قدرت‌طلبی و طاغوت‌گرایی است و بالاخره دنیایی است که انسان را از حق تعالی غافل کند و اما حکومت حق، برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی، همان است که مثل سلیمان بن داوود و پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی‌الله علیه و آله و اوصیای بزرگوارش برای آن کوشش می‌کردند، از بزرگ‌ترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است، چنانکه سیاست سالم که در این حکومت‌ها بوده، از امور لازمه است.»

مقام معظم رهبری نیز ایمان و خداجویی را اصل اول اصول‌گرایی دانسته و می‌فرماید: «فضیلت‌های اخلاقی را در جامعه رشد بدهیم؛ همکاری، گذشت، کمک، صبر، حلم؛ اینها خلقیات اسلامی است؛ اینها را در جامعه رشد بدهیم. این، همان ایمان و هویت اسلامی و انقلابی است که اصل اول است.» و همچنین گفته‌اند: «امروز به دلیل آنکه برخی انسان‌های دنیاطلب، زمام امور جهان را به دست گرفته‌اند، به حقوق انسان‌ها ظلم می‌شود و دنیاطلبان برای رسیدن به مقاصد خود، به فتنه و جنگ، تبلیغات دروغین و سیاست‌بازی‌های ناجوانمردانه روی می‌آورند.» ایشان در سفر اخیرشان به کردستان، درباره معیارهای انتخاب رئیس‌جمهور، بار دیگر به پرهیز از دنیاگرایی اشاره می‌کنند و می‌فرماید: «کسی را بر گزینید که درد کشور را بفهمد، درد مردم را بداند و از درد مردم احساس درد کند، با مردم یگانه و صمیمی باشد، ساده زیست باشد و خود و خانواده و نزدیکانش از فساد و اشرافی‌گری و اسراف دور باشند؛ چرا که گرایش مسئولان به اشراف و تجمل، افت بزرگی است.»

ولایت فقیه، نیابت از امام عصر
پیروی از سیره و سنت پیامبر اکرم صلی‌الله علیه
و آله
و نوای حقیقت را بر آفاق گیتی نغمه
شده، جنبش کرده به ملت‌ها

استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی
انسان را در مقابل خدای متعال پاسخگو کرده و فرد در همه اعمال و رفتارش خدا را ناظر می‌بیند. فرهنگ ایثار و شهادت تنها در سایه این اعتقاد است که شکل می‌گیرد و این چنین نظام اسلامی را از گردبادهای مهلک شیاطین شرق و غرب محافظت می‌کند. حضرت امام روح‌الله در این باره می‌فرماید: «آبادی استعمار می‌خواهند تمام حیثیات اسلام را از بین ببرند و شما باید در مقابل ایستادگی کنید؛ و بسا حب نفس و حب جاه و کبر و غرور نمی‌توان مقاومت کرد، عالم سؤ، عالم متوجه به دنیا، عالمی که در فکر حفظ مسند ریاست باشد، نمی‌تواند با دشمنان اسلام مبارزه نماید و ضررش از دیگران بیشتر است.»